



Comparative Analysis of the Exegetical Principles in al-Kashshaf, Ruh ol-Ma'ani, and al-Kashef about Intercession for the Sinful Muslim

Mohammad Mehdi Haqqi¹
Ali Hasanbegi²

Received: 27/5/2018 | Accepted: 30/1/2018

Abstract

“Intercession” is a common theological belief among Mushrikin (polytheists), Jews, and Muslims. This tenet has played an important role among Muslims. Since the distant past, there has been controversy among Muslim scholars and commentators on whether a sinful Muslim will benefit from intercession or not. Some negate the idea of intercession totally while some others accept it. It should be noted that these two different approaches have been effective on the exegesis of Qur’anic verses. It seems that each of the abovementioned approaches used in the exegesis of intercession verses relies on a certain principle. This study seeks to analyze the foundations of these two approaches in the exegetical books “al-Kashshaf”, Ruh ol-Ma’ani”, and “al-Kashef” which respectively represent Mu’tazilah, Ash’ari, and Shi’ite viewpoints about the Qur’an. This paper attempts to delve deep into the exegetical principles of accepting and rejecting intercession for the sinful Muslim. The results revealed that three principles (coherence of faith and act, coherence of faith and heartfelt confirmation, coherence of faith and heartfelt confirmation along with doing religious duties) have been effective on the exegetical approaches of “al-Kashshaf”, “Ruh ol-Ma’ani”, and al-Kashef” respectively.

Keywords: Principles, Intercession, Sinful Muslim, al-Kashshaf, Ruh ol-Ma’ani, al-Kashef

1 Faculty Member, Department of Theology, Arak University | m-haghi@araku.ac.ir

2 Assistant Professor, Department of Theology, Arak University | a-hasanbagi@araku.ac.ir



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بررسی تطبیقی مبانی تفسیری کشف، روح المعانی و الکاشف، درباره شفاعت مسلمان گناهکار

محمد مهدی حقی^۱
علی حسن بگی^۲

تاریخ ارسال: ۹۷/۰۳/۰۶ | تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۰

چکیده

«شفاعت» یکی از باورهای کلامی مشترک میان مشرکان، یهودیان و مسلمانان است. این باور در میان مسلمانان، جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. از گذشته‌های دور، میان عالمان و مفسران مسلمان درباره پذیرش شفاعت مسلمان گناهکار، اختلاف بوده است. برخی یک سره شفاعت را انکار می‌کنند و برخی دیگر آن را می‌پذیرند. گفتنی است، این دو رویکرد بر تفسیر آنان از آیات شفاعت اثر گذار بوده است. به نظر می‌رسد، هریک از رویکردهای مذکور در تفسیر آیات شفاعت مبتنی بر یک مبانی است. این نوشتار در صدد واکاوی مبانی این دو رویکرد در تفسیرهای «کشف»، «روح المعانی» و «الکاشف» است که هریک به ترتیب نماینده رویکرد اعتزالی، اشعری و شیعی به قرآن است. این نوشتار تلاش می‌کند، مبانی تفسیری رویکرد پذیرش و عدم پذیرش شفاعت نسبت به مسلمان گناهکار را واکاوی کند. با کوششی که انجام شد، روشن گردید که سه مبنا (یگانگی ایمان و عمل، یگانگی ایمان و تصدیق قلبی، یگانگی ایمان و تصدیق قلبی همراه با انجام فرائض) به ترتیب بر رویکرد تفسیری «کشف»، «روح المعانی» و «الکاشف» اثر گذار بوده است.

واژگان کلیدی: مبانی، شفاعت، مسلمان گناهکار، کشف، روح المعانی، الکاشف.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه اراک | m-haghi@araku.ac.ir

۲. استادیار گروه الهیات دانشگاه اراک | a-hasanbagi@araku.ac.ir

۱. بیان مسئله

«تفسیر تطبیقی»، یکی از گونه‌های تفسیری است که از گذشته تاکنون مورد توجه بوده است. نقل آرای مفسران در زمینه یک یا چند آیه و مبانی آنان، گونه‌ای از تفسیر تطبیقی است. «شفاعت» یکی از موضوعاتی است که صحابه، تابعین و مفسران به آن توجه داشته‌اند. برای مثال، جابر بن عبد الله/انصاری - یکی از یاران پیامبر ﷺ - گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «مسلمانانی که وارد جهنم شده با شفاعت «محمد» از آتش خارج خواهند شد». نیز یزید بن صهیب، یکی از تابعین، به جابر اعتراض کرد و گفت: خداوند می‌فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ؛ پیوسته می‌خواهند از آتش خارج شوند؛ ولی نمی‌توانند از آن خارج گردند و برای آنها مجازاتی پایدار است» (مائدة: ۳۷). جابر گفت: «اقرأ ما قبلها؛ آیه قبل را بخوان: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْتَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ به یقین کسانی که کافر شدند، اگر تمام آنچه روی زمین است و همانند آن، مال آنها باشد و همه آن را برای نجات از کیفر روز قیامت بدهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد؛ و مجازات دردناکی خواهند داشت» (همان: ۳۶). سپس جابر گفت: این آیه به کافران مربوط است و به مسلمانان گناهکار ارتباطی ندارد (اصبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶۱). باین وصف، یعنی همه مسلمانان اصل شفاعت را پذیرفته‌اند؛ ولی در شرایط پذیرش شفاعت مسلمان گناهکار اختلاف دیدگاه دارند. یادآور می‌شود، درباره شفاعت و ابعاد آن، کتاب، پایان‌نامه و مقالاتی نگاشته شده است؛ ولی هیچ نوشتاری با عنوان «بررسی تطبیقی مبانی تفسیری کشاف، روح المعانی و الکاشف، درباره شفاعت مسلمان گناهکار» یافت نشد.

این نوشتار در صدد بررسی مبانی سه تفسیر «کشاف»، «روح المعانی» و «الکاشف» درباره شفاعت مسلمان گناهکار است.

۲. مفهوم‌شناسی شفاعت

لغویان واژه «شفاعت» را به معنای طلب کردن برای دیگری می‌دانند (مخزومی، سامرایی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۹۲۷-۹۲۸؛ رازی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۴۱؛ فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۱۷؛

زمخشری، بی تا، ص ۲۳۸). باتوجه به این معنا، وقتی گفته می شود: «شفیع فلان لفلان»؛ فلانی برای فلانی شفاعت کرد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۰۱)؛ یعنی شفیع در صدد برآوردن خواسته و کمک به او (مشفوع له) است.

نویسنده «التحقیق»، پس از آنکه به معنای این واژه در چند کتاب لغت اشاره می کند، می افزاید: اصل در این کلمه الحاق یک شیء یا یک نیرو (قوه) به دیگری است؛ برای غرضی مطلوب و به دست آوردن نتیجه مورد نظر (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۹۹). نویسنده «قاموس قرآن» می نویسد: شفاعت را از آن جهت شفاعت گوئیم که شفیع، خواهش خویش را به ایمان و عمل ناقص طرف منضم می کند و هر دو، مجموعاً پیش خدا اثر می کنند (قرشی، بی تا، ج ۴، ص ۴۹). در فارسی، واژه شفاعت، «خواهش کردن» ترجمه شده است (بخارائی، ۱۳۶۵، ص ۱۶؛ مؤلف مجهول، ۱۳۷۳ش. ص ۴۳؛ غزنوی، ۱۳۸۹ش، ص ۶۸).

«شفاعت» در اصطلاح، رسیدن رحمت، مغفرت و فیض الاهی به بندگان خداوند از طریق اولیا و بندگان برگزیده اش است (سبحانی، ۱۳۸۴ق، ج ۴، ص ۳۴۴).

۳. مبانی مفسران و عالمان مسلمان درباره شفاعت مسلمان گناهکار

تعریف از «ایمان» و مؤلفه های آن، یکی از مبانی تفسیری مفسران مسلمان است. گفتنی است، تفسیر آنان از آیات قرآن و آیات شفاعت، از مبانی آنان متأثر است. در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

۳-۱. یگانگی ایمان و عمل از دیدگاه معتزله

پیش از «معتزله»، «خوارج» ایمان را از مقوله عمل دانسته و در نتیجه، انجام واجبات و ترک محرمات را مؤلفه اصلی ایمان تلقی کرده اند. به عبارت دیگر، خوارج عمل را جزء ایمان تلقی می کنند و تارک واجبات و انجام دهنده محرمات را کافر می دانند (شهرستانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۶؛ خواجه طوسی، بی تا، ص ۴۹ به نقل از: اخویان، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۸). براین پایه، خوارج معتقدند که مرتکب گناه کبیره که بدون توبه از دنیا رفته است، در جهنم جاودانه خواهد بود (اشعری، ۱۴۰۰ق، ص ۸۶؛ شهرستانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۵).

در نتیجه، «شفاعت»، مرتکب گناه کبیره را شامل نمی شود. تلقی معتزله از ایمان، همانند خوارج است. آنان مثل خوارج، ایمان را از مقوله عمل می دانند؛ با این تفاوت که آنان

مرتکب گناه کبیره را کافر نمی‌پندارند، بلکه او را «فاسق» می‌دانند. به عبارت دیگر، مرتکب گناه کبیره، نه مؤمن است و نه کافر؛ بلکه در مرحله‌ای میان کفر و ایمان است (بغدادی، ۱۹۷۷م، ص ۹۴، به نقل از: اخویان، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵). برپایه تلقی عالمان معتزلی از ایمان (مؤمن نبودن مرتکب گناه کبیره)، همچنین با توجه به اینکه خداوند به مرتکب گناه کبیره و کسی که بدون توبه از دنیا رفته باشد، وعده (وعید) خلود در جهنم داده و وعده اش نیز تخلف ناپذیر است؛ در نتیجه، چنین کسی در آتش جهنم جاودانه است، ولی عقوبت او نسبت به جهنمیان دیگر سبک‌تر است (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰؛ خمینی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۲۹۵). همان گونه که ملاحظه می‌شود، معتزلیان شفاعت را به معنای از بین رفتن گناهان و رفع عقاب ندانسته‌اند؛ بلکه به معنای بالا رفتن درجه و زیاد شدن ثواب برای مؤمنانی که گناه کبیره نکرده‌اند یا توبه کنندگان از کبیره می‌دانند. **عبدالجبار معتزلی** می‌گوید: در حق مرتکب گناه کبیره که توبه نکرده باشد، هیچ شفاعتی سبب آمرزش نمی‌شود؛ همان گونه که پدری، شخصی را که فرزند وی را کشته و اکنون در کمین نشسته تا فرزند دیگری از او را بکشد، هرگز نخواهد بخشید (عبدالجبار، ۱۹۶۵م، ص ۶۸۸، به نقل از: مشیدی، ۱۳۷۹، ص ۳۳). علاوه بر این، به گفته **عبدالجبار**، پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز از مرتکب گناه کبیره شفاعت نخواهد کرد؛ زیرا چنین کاری شایسته او نیست و بنا بر اصول مورد قبول **عبدالجبار**، پاداش دادن به کسی که شایسته آن نیست، قبیح است. سرانجام، وی آیاتی از قرآن را برای تأیید دیدگاه خود ذکر می‌کند (همان).

۲-۳. یگانگی ایمان و تصدیق قلبی از دیدگاه اشاعره

پیش از «اشاعره»، «مُرْجئه» ایمان را عبارت از اعتقاد قلبی می‌دانستند. آنان معتقد بودند که عمل بر ایمان تأثیری ندارد. بر این پایه، آنان مرتکبان گناه کبیره را کافر نمی‌دانستند و می‌گفتند: «لا تضرع مع الایمان معصیه» (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۲۵؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۳۰۲؛ اخویان، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵-۱۱۶). اشاعره نیز معتقدند: ایمان همان تصدیق قلبی است (قوشچی، بی‌تا، ص ۳۹۰؛ اخویان، ص ۱۳۳-۱۳۴). بر پایه تلقی مذکور از ایمان، مرتکب گناه کبیره، مؤمن فاسق است (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲۷). همچنین، اندیشمندان اشعری معتقدند: مرتکب

گناه کبیره، اگر بدون توبه از دنیا برود، خداوند او را یا می‌بخشد و یا به اندازه جرمش عقوبت می‌کند. سپس او را وارد بهشت می‌کند و یا پیامبر ﷺ او را شفاعت کرده و از عقوبت می‌رهاند؛ زیرا او به مرتکبان گناه کبیره از امت خویش وعده شفاعت داده است (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۲). ابوالحسن/شعری، بنیان‌گذار اشاعره، می‌نویسد: اهل سنت به شفاعت پیامبر ﷺ نسبت به مرتکبان گناه کبیره معتقد هستند (اشعری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۹۳). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، اشاعره مرتکب گناه کبیره را که بدون توبه مرده باشد، مُخَلَّد در جهنم نمی‌دانند. آنان می‌گویند: «ولایشهدون علی احد من اهل الکبائر بالنار؛ اهل سنت بر مُخَلَّد بودن مرتکب گناه کبیره در جهنم گواهی نمی‌دهند» (شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۲). اشاعره بر پایه تلقی خویش از ایمان و مؤمن بودن مرتکب گناه کبیره و دلالت آیات قرآن و تواتر احادیث، به شفاعت به معنای رهایی از عقوبت معتقد هستند (نووی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۱۱).

۳-۳. یگانگی ایمان و تصدیق قلبی همراه با انجام فرایض از دیدگاه شیعه

برخی از شیعیان، همانند اشاعره، ایمان را عبارت از تصدیق قلبی می‌دانند (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ص ۴۴۰). برخی آن را مرکب از تصدیق قلبی و زبانی می‌دانند (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲۶). گفتنی است، به نظر شیعه، رستگاری و سعادت انسان در گرو تصدیق قلبی و انجام دادن فرایض الهی است (سبحانی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۱۷). براساس تعریف دانشمندان شیعه از ایمان، مرتکب گناه کبیره، «مؤمن فاسق» تلقی می‌شود (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲۷). به نظر می‌رسد، بر پایه تلقی شیعیان از ایمان و مؤمن بودن مرتکب گناهان کبیره، پیامبر ﷺ، علی علیه السلام و امامان دیگر، شیعیان گناهکار را شفاعت می‌کنند و خداوند نیز شفاعت آنان را می‌پذیرد؛ چنانکه مؤمن، دوست گناهکار خویش را شفاعت می‌کند و خداوند نیز شفاعت او را می‌پذیرد (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۹). متکلمان شیعی اثر بارز شفاعت را بخشودگی برخی از گناهان می‌دانند و رویکرد معتزله را که اثر شفاعت را به ترفیع درجه شفاعت شوندگان منحصر می‌دانند، نپذیرفته‌اند (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۱۶؛ فاضل مقداد، ۱۳۸۰، ص ۴۵۱؛ سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱).

۴. دیدگاه زمخشری درباره شفاعت مرتکب گناه کبیره

زمخشری، یکی از مفسران معتزلی و نویسنده تفسیر کشف، رویکرد خویش درباره شفاعت مرتکب گناه کبیره، این‌گونه بیان داشته است:

الف) وی در ذیل آیه شریفه «اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ؛ و بترسید از روزی که هیچ کس دیگری را به کار نیاید و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نگردد و از کسی عوضی نستانند و کسی را یاری نکنند» (بقره: ۴۸)، می‌نویسد:

اگر بگویی آیا دلیلی در کلام (آیه) هست که شفاعت برای عاصیان پذیرفته نمی‌شود، می‌گویم: آری؛ زیرا براساس این آیه، اگر کسی کار و وظیفه خویش را انجام ندهد، دیگری نمی‌تواند آن را انجام دهد. براین اساس، آیه مذکور شفاعت شفیع دربارهٔ چنین کسی را نفی می‌کند. پس معلوم است که شفاعت برای عاصیان پذیرفته نمی‌شود. آنگاه زمخشری با طرح این سوال که مرجع ضمیر «منها» کدام نفس است، می‌گوید: نفس دوم (نفس عاصیه) است که اگر شفاعت شفיעی را بیاورد، از او پذیرفته نمی‌شود و می‌تواند به نفس اول بازگردد؛ یعنی اگر نفر اول برای او شفاعت کند، شفاعتش قبول نمی‌شود (زمخشری، ۱۴۳۰ق، ص ۷۵-۷۶). همان گونه که ملاحظه می‌شود، زمخشری معتزلی معتقد به فسق مرتکب گناه کبیره است، و در نتیجه، او چنین کسی را مشمول شفاعت نمی‌داند. گفتنی است، دیدگاه زمخشری در این باره بر پایه باور کلامی وی استوار است. چنین باوری مانع شد تا او احتمال دهد آیه مذکور در صدد نفی شفاعتی است که بنی اسرائیل در حق خویش روامی داشتند (سبحانی، ۱۳۶۹ش، ج ۸، ص ۳۲-۳۳).

ب) آیه شریفه «وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَرْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِئِينَ مَا لِظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يَطَاعُ؛ از روز قیامت بترسانشان، آنگاه که دل‌ها لبریز از اندوه، نزدیک حنجره‌ها رسد. ستمکاران را در آن روز نه خویشاوندی باشد و نه شفיעی که سخنش را بشنوند» (غافر: ۱۸). زمخشری بر پایه باور کلامی خویش، معتقد است: شفاعت، همان افزودن به پاداش هاست، نه به معنای رها کردن از آتش؛ چنان که خداوند می‌فرماید: از فضلش برای آنان می‌افزاید (نساء: ۱۷۳)» (زمخشری، ۱۴۳۰ق، ص ۹۵۳).

ج) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پیش از آنکه آن روز فرارسد، که نه در آن خرید و فروشی باشد و نه دوستی و شفاعتی؛ از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید

و کافران خود ستمکارانند» (بقره: ۲۵۴). زمخشری ذیل این آیه می نویسد: اگر امر واجبی بر عهده شما باشد، شفیع نخواهید یافت تا آنچه را که بر گردن شماست بردارد. به عبارت دیگر، شفیع نمی تواند واجبات را از ذمه شما ساقط کند، زیرا شفاعت به معنای ازدیاد پاداش است (زمخشری، ۱۴۳۰ق، ص ۱۴۴). همان گونه که ملاحظه می شود، زمخشری معتزلی بر مبنایی که به آن اشاره شد، شفاعت را ساقط کننده گناه و برطرف کننده عذاب نمی داند. (د) زمخشری معتقد است که آیه شریفه «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ؛ پس شفاعت شفاعت کنندگان سودشان نبخشید» (مدثر: ۴۸)؛ به معنای سودمندی شفاعت و افزودن به درجات و پاداش هاست (زمخشری، ۱۴۳۰ق، ص ۱۱۵۹).

۵. دیدگاه آلوسی درباره شفاعت مرتکب گناه کبیره

«آلوسی»، مفسر و عالم اشعری مذهب و نویسنده تفسیر روح المعانی، دیدگاه خویش را در چند جای تفسیر خود بر پایه مبانی مکتب اشاعره درباره شفاعت مرتکب گناه کبیره، ارائه کرده است که در ذیل به آن اشاره می شود:

الف) آلوسی پیش از ارائه دیدگاه اشاعره، که خود از پیروان این مسلک است، ابتدا به دیدگاه معتزله اشاره کرده و درباره آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ؛ و بترسید از روزی که هیچ کس دیگری را به کار نیاید و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نگردد و از کسی عوضی نستانند و کسی را یاری نکنند» (بقره: ۴۸)، می نویسد:

معتزله با تمسک به عموم آیه مذکور، به نفی شفاعت برای مرتکبان گناهان کبیره قائل اند و معتقدند: گرچه آیه در نفی شفاعت از غیرمسلمانان نازل شده است، ولی این سبب نمی شود که عمومیت آیه از بین رود. اکنون سؤال می شود: اینکه اشاعره معتقدند شفاعت شامل مسلمان گناهکار می شود، با عموم آیه مذکور چگونه سازگار است؟ دو پاسخ به پرسش مذکور داده شده است: ۱. قیامت موافق گوناگونی دارد و هریک خصوصیتی دارند. براین اساس، می توان گفت: در ابتدا (موقف اول) شفاعت برای هیچ کس (مسلمان گناهکار و غیرمسلمان) و نفی شفاعت آن هم به صورت عموم ناظر بر چنین موقعی است، ولی در موقف بعدی اذن به شفاعت داده می شود. ۲. نفی شفاعت ناظر به همه اشخاص نیست؛ بلکه به

عده‌ای خاص نظر دارد؛ زیرا معتزله نیز عملاً پذیرفته‌اند که آیه تخصیص خورده است. زیرا آنان معتقدند که شفاعت برای غیر گناهکاران وجود دارد، منتها این شفاعت به معنای بالابردن درجه و ازدیاد ثواب اوست. همان گونه که ملاحظه می‌شود، معتزله نیز به عمومیت آیه وفادار نبوده و عمومیت آن را تخصیص زده‌اند. درغیراین صورت، لازمه وفاداری معتزله به عمومیت آیه در نفی شفاعت این است که، آنان شفاعت به معنای ازدیاد ثواب برای مؤمن را پس می‌گیرند، درحالی که آنان بر این مطلب اصرار دارند. از آنجا که آلوسی، اشعری است و به مؤمن بودن مرتکبان معصیت معتقد است، شفاعت آنان را قبول دارد. وی، ضمن اشاره به یکی از مبانی مذهب خویش می‌نویسد: ما درباره عاصیان، عموم آیه را به وسیله احادیث صحیحی (بخاری، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۴۲، ۱۱۹؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۹۵، ج ۴، ص ۷۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۳۹۸) که به حد تواتر رسیده، تخصیص می‌زنیم. حال که باب تخصیص باز شد، می‌گوییم آیه مذکور که دلالت بر نفی شفاعت می‌کند، به پیش از اذن الهی به شفاعت مربوط می‌شود؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «لا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن». به عبارت دیگر، عمومیت نفی شفاعت، مربوط به پیش از اجازه دادن خداوند به شفاعت است. بعد از اذن الهی، شفاعت پذیرفته می‌گردد. گفتنی است، این تخصیص با دلیل همراه است، ولی شفاعت به معنای ازدیاد ثواب برای مؤمن که از سوی معتزله اظهار شده است، دلیلی ندارد. از این گذشته، شفاعت به آن معنا که معتزله می‌پندارند، شفاعت نیست؛ زیرا اگر شفاعت به معنای ازدیاد ثواب برای مؤمن باشد، وقتی ما بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستیم و از خداوند برای ایشان درخواست ازدیاد پاداش و ثواب می‌کنیم، باید شفیع او گردیم. درحالی که شفیع بودن انحصاری پیامبر ﷺ از سوی معتزله و اشاعره اجماعی است. همچنین، آیه «واستغفر لذنبک وللمؤمنین»، اشاره به معنایی از شفاعت دارد که ما (اشاعره) معتقدیم؛ یعنی آن شفاعتی که شامل مؤمنان گناهکار می‌شود. این آیه نیز مفسر را به تخصیص آیه‌ای که نفی شفاعت می‌کرد ترغیب می‌کند (آلوسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۲).

ب) آلوسی معتقد است: برخی از آیات که شفاعت را نفی می‌کند، بر عدم شفاعت نسبت به مرتکب گناه کبیره ناظر نیست. از سوی دیگر، این آیات عام و کلی نیز نیست. در

نتیجه، دلیلی برای رویکرد معتزله نمی باشد. او در مورد آیه شریفه «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ» می داند، هرچه در برابر آنهاست و هرچه پشت سر آنهاست. و آنان جز کسانی را که خدا از آنها خوشنود است شفاعت نمی کنند و از بیم او لرزانند» (انبیاء: ۲۸)؛ معتقد است: در این آیه دلیلی برای معتزله نیست که شفاعت برای اصحاب کبائر وجود ندارد؛ زیرا آیه بیش از این دلالت ندارد که آنان شفیع کسی نمی شوند که خداوند از او خوشنود نیست. یادآوری می شود، آیه مذکور در صدد نفی شفاعت ازسوی فرشتگان است. در نتیجه، دلالتی بر نفی شفاعت ازسوی دیگران ندارد (همان، ج ۱۷، ص ۳۳).

ج) آلوسی معتقد است: مقصود از شفاعت، منحصر به وساطت کردن برای ورود افراد به بهشت نیست؛ بلکه وساطت برای غیر بهشت نیز هست. ازسوی دیگر، معتزله شفاعت را بر ورود افراد به بهشت نمی دانند. در مقابل، آلوسی می گوید: احادیث شفاعت، بر ورود افراد به بهشت اذعان دارد. در نتیجه، دیدگاه معتزله باطل است. او در ذیل آیه شریفه «لَا يُمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» از شفاعت بی نصیبند، مگر آن کس که با خدای رحمان پیمانی بسته باشد» (مریم: ۸۷)؛ می نویسد: مقصود از شفاعت، منحصر به وساطت کردن برای ورود به بهشت نیست؛ بلکه وساطت برای غیر بهشت نیز هست. معتزله درباره شفاعت چنین دیدگاهی ندارند، ولی احادیث شفاعت، بر ورود افراد به بهشت اذعان دارد. در نتیجه دیدگاه معتزله توسط احادیث تکذیب می گردد (همان، ج ۱۶، ص ۱۳۷-۱۳۸).

۶. دیدگاه مغنیه درباره شفاعت مرتکب گناه کبیره

«محمدجواد مغنیه»، مفسر شیعی و نویسنده تفسیر الکاشف است. باید یادآور شد، این مفسر دیدگاه خویش درباره شفاعت مسلمان گناهکار را در جلد اول تفسیر خویش بیان می کند و در مابقی جلد های تفسیر الکاشف، بحث درباره شفاعت را به همان جلد اول ارجاع می دهد. به عقیده مغنیه، «عقل» شفاعت را نه اثبات می کند و نه رد. وی، اثبات آن را در گرو «نقل صحیح» (قرآن و حدیث معتبر) می داند و شفاعت را به معنای واسطه گری برای رهایی از عذاب عنوان می کند (مغنیه، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۳۹۰). وی در ذیل آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ» و برسید از روزی

که هیچ کس دیگری را به کار نیاید و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نگردد و از کسی عوضی نستانند و کسی را یاری نکنند» (بقره: ۴۸)؛ می‌نویسد:

شفاعت نزد خالق متعال، به معنای عفو و غفران برای گناهکار است و تنها به اذن الهی انجام می‌شود. طبرسی نیز می‌نویسد: شفاعت نزد ما به دفع ضرر و اسقاط عقاب از مؤمنان گناهکار اختصاص دارد. سپس می‌افزاید: معتزله و خوارج، شفاعت پیامبر ﷺ را برای اهل گناه کبیره از امت او به معنایی که از مجمع‌البیان نقل شد، انکار می‌کنند؛ اما امامیه و اشاعره آن را ثابت می‌دانند.

مغنیه، مثل قاضی عیاض معتقد است که: شفاعت عقلاً ممکن است (نووی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۱۱). به عبارت دیگر، عقل، سلباً و ایجاباً بر وقوع شفاعت حکم نمی‌کند، اما برای امکان آن نیز مانعی نمی‌بیند. از این رو، وقوع و ثبوت شفاعت را، بر صحت نقل آن از خداوند و پیامبرش متوقف می‌داند. بنابراین، کسی که این نقل برای او ثابت شود، باید به شفاعت ایمان آورد؛ و گرنه عذر او پذیرفته است. پس، منظور از اینکه می‌گوییم شفاعت، اصلی از اصول دین نیست، روشن می‌شود و کسی که به خداوند و رسول او و آخرت، ایمان داشته باشد و شفاعت را انکار کند، بدون شک مسلمان است. وی در ادامه می‌نویسد:

برخی از آیات قرآن کریم، شفاعت را کاملاً نفی می‌کند؛ برای مثال، آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! پیش از آنکه آن روز فرارسد، که نه در آن خرید و فروشی باشد و نه دوستی و شفاعتی؛ از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید. و کافران خود ستمکارانند» (بقره: ۲۵۴). همان گونه که ملاحظه می‌شود، این آیه، نکره در سیاق نفی است و افاده عموم می‌کند. پاره‌ای از آیات نیز شفاعت را مشروط می‌دانند؛ مانند «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى» و چه بسیار فرشتگان در آسمانند که شفاعتشان هیچ سود ندهد، مگر از آن پس که خدا برای هر که خواهد؛ رخصت دهد و بخشود باشد» (نجم: ۲۶). از پیوند این دو آیه، نتیجه می‌گیریم که خداوند پس از اذن به شفاعت، آن را می‌پذیرد و ضروری نیست که اذن خاص از جانب خداوند به نام یکایک کسانی که از شفاعت برای آنان راضی است صادر شود؛ بلکه کافی

است پیامبر ﷺ بداند که اگر «مشفوع له» از اهل الحاد و کفر به خداوند و از جنگ افروزان و خونریزان و چپاولگران اموال مردم نباشد، شفاعت او جایز است. به بیان دیگر، «مشفوع له» فردی است که مانند غالب مردم برخی از گناهان عادی را انجام می دهد و در یک سخن، مراد از اذن خداوند به شفاعت، آن است که به پیامبرش وحی کند که من به تو اجازه دادم کسانی از امت را که گناهی انجام داده اند، شفاعت کنی. براین اساس، شفاعت چنین افرادی در اختیار پیامبر ﷺ خواهد بود و این، کمترین چیزی است که خداوند در قیامت به محمد ﷺ می بخشد و پیامبر نیز کسانی را که شایستگی شفاعت دارند، شفاعت می کند. این قول پیامبر ثابت است که فرمود: «شفاعت را برای اهل کبائر امت ذخیره کرده ام».

ما یقین داریم که شفاعت در اسلام ثابت است؛ اما تفصیل آن را نمی دانیم و رأی قاطعانه صادر نمی کنیم. در عین حال، ایمان داریم که برترین شفیع انسان، عمل اوست و بهترین شفیع گناهکاران، توبه است. خداوند کسی را که خالصانه به رحمت او روی آورد و با دل شکسته به جود و کرم او پناه برد، محروم نمی سازد (مغنیه، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۹۸-۹۷).

۷. نتیجه گیری

از واکاوی مبانی تفسیری کشاف، روح المعانی و الکاشف درباره شفاعت مسلمان گناهکار، نکته های ذیل به دست آمد:

الف) اختلاف عالمان در تعریف و مؤلفه های ایمان، بر تفسیر آنان از آیات شفاعت، تأثیر گذار است.

ب) معتزله همچون خوارج، ایمان را از مقوله «عمل» دانسته و در نتیجه، انجام واجبات و ترک محرمات را مؤلفه اصلی ایمان تلقی کرده اند. زمخشری، نویسنده کشاف و از مفسران معتزلی، دارای مبانی هماهنگ با تعریف معتزله از ایمان است. مبانی تفسیر آیات مربوط به شفاعت مسلمان گناهکار در تفسیر کشاف عبارتند از: «عمل» مؤلفه اصلی ایمان است. همچنین، خداوند به وعید خویش درباره عقوبت گناهکاران وفا می کند. همچنین، «تأویل»، مبنای دیگری است که بر پایه آن آیات و روایات دال بر شفاعت توجیه می شود.

ج) اشاعره ایمان را عبارت از اعتقاد قلبی دانسته اند. براین پایه، ارتکاب گناه کبیره از سوی مؤمن، خللی بر ایمان وی وارد نمی کند. آلوسی، نویسنده روح المعانی و از مفسران

اشعری، بر پایه تعریف آنان از ایمان، آیات شفاعت را تفسیر کرده است. مبانی تفسیر آیات مربوط به شفاعت مسلمان گناهکار در تفسیر روح المعانی عبارتند از:

ایمان همان تصدیق قلبی است و مرتکب گناه کبیره مؤمن است. در نتیجه، مرتکب گناه کبیره زمینه شفاعت را داراست. قرآن و روایات متواتر، مبنای دیگری است برای شفاعت به معنای سقوط عقوبت.

ج) رویکرد بسیاری از شیعیان در تعریف و مؤلفه‌های ایمان همچون اشاعره است. آنان ایمان را تصدیق قلبی می‌دانند. بر این اساس، ارتکاب گناه کبیره به ایمان او ضرری نمی‌زند و مرتکب آن را مؤمن فاسق می‌دانند که شفاعت شامل او می‌گردد. در نتیجه، در مبانی شیعه در تفسیر آیات، شفاعت مسلمان گناهکار، شبیه مبانی اشاعره است.

د) طبق مبانی شیعه و اشاعره در تفسیر آیات شفاعت، نیازی به تأویل و دست برداشتن از ظواهر آیات نیست.

ه) از مقایسه و تطبیق مبانی این سه دیدگاه روشن می‌گردد که نقطه قوت مبانی اشاعره و شیعه، بی‌نیازی از تأویل آیات شفاعت است. در حالی که معتزله طبق مبانی خویش، ناچار به تأویل آیات هستند.

منابع

قرآن کریم

۱. مؤلف مجهول، **لسان التنزیل**؛ به کوشش مهدی محقق؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۲. ابن ابی الحدید، محمد بن عبد الحمید؛ **شرح نهج البلاغه**؛ تهران: انتشارات جهان، بی تا.
۳. ابن حنبل، احمد؛ **المسند الامام**؛ بیروت: مؤسسة التاریخ العربی - دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس؛ **معجم مقاییس اللغة**؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. اخویان، محمد علی؛ **ایمان و کفر در کلام اسلامی**؛ قم: نشر تأمین، ۱۳۸۹.
۶. اشعری، علی بن اسماعیل؛ **مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین**؛ بی جا: دار النشر، ۱۴۰۰ق.
۷. اصبهانی، احمد بن عبدالله؛ **مسند الامام ابی حنیفة**؛ الرياض: مكتبة الكوثر، (۱۴۱۵ق).
۸. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ **روح المعانی**؛ بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۸ق.
۹. بخارائی، محمد بن محمد بن نصر؛ **المستخلص (جواهر القرآن)**؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ **الصحيح**؛ بیروت: دار الفكر، ۱۴۳۱ق.
۱۱. جلی، حسن بن یوسف؛ **كشف المراء**؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۱۲. خمینی، سید حسن؛ **فروهنک جامع فرق اسلامی**؛ تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۱.
۱۳. رازی، محمد بن ابی بکر؛ **مختار الصحاح**؛ دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۸ق.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر؛ **اساس البلاغة**؛ بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر؛ **الکشاف**؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۳۰ق.
۱۶. سبحانی، جعفر؛ **منشور عقائد امامیه**؛ قم: مؤسسه امام صادق، ۱۳۸۹.
۱۷. سبحانی، جعفر؛ **الالهیات**؛ قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۱۸. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم؛ **الملل و النحل**؛ قم: منشورات الشریف الرضی، بی تا.
۱۹. غزنوی، احمد بن محمد؛ **توارجم الأعاجم**؛ تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۹.
۲۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ **اللوامع الالهیة**، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۱. فیومی، احمد بن محمد؛ **المصباح المنیر**؛ قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
۲۲. قرشی، سید علی اکبر؛ **قاموس قرآن**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، بی تا.
۲۳. قوشچی، ملا علی؛ **شرح تجرید الاعتقاد (شرح جدید)**؛ بی جا، بی تا.
۲۴. مبارکفوری، **تحفة الاحوذی**؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
۲۵. متقی هندی، علاء الدین بن حسام الدین؛ **کنز العمال**؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۲۶. مخزومی، مهدی؛ سامرایی، ابراهیم؛ **ترتیب کتاب العین**؛ قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۲۷. مشیدی، جلیل؛ **کلام در کلام مولوی**؛ اراک: دانشگاه اراک، ۱۳۷۹.
۲۸. مصطفوی، حسن؛ **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۲۹. مغنیه، محمد جواد؛ **الکاشف**؛ بیروت: دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۱م.
۳۰. مفید، محمد بن محمد؛ **اوائل المقالات**؛ قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

References

- *The Noble Qur'an*.
- Akhavian, Mohammad Ali (1389 S.H). *Faith and Heresy in Islamic Theology*. Qom: Ta'min.
- Alusi, Mahmud bin Abd ol-Lah (1408 A.H). *Rooh al-Ma'ani*. Beirut: Dar al-Fekr.
- Anonymous Author (1373 S.H). *Lisan at-Tanzil*. With the Effort of Mehdi Mohaqeq, Tehran: Elmi & Farhangi Press.
- Ash'ari, Ali ibn Isma'il (1400 A.H). *Maqalat Islamiin va Ekhtelaf al-Mosallin*. N.P: Dar an-Nashr.
- Bokharaii, Muhammad bin Muhammad bin Nasr (1365 S.H). *Al-Mostakhlis (Jawahir al-Qur'an)*. Tehran: University of Tehran.
- Fazel Meqdad, Meqdad bin Abd ol-Lah (1380 S.H). *Al-Lawame' al-Elahiah*. Qom: Tablighat Islami.
- Fiumi, Ahamd bin Muhammad (1405 A.H). *Al-Misbah al-Munir*. Qom: Dar al-Hijrah.
- Ghaznawi, Ahmad bin Muhammad (1389 S.H). *Tarajim al-A'ajim*. Tehran: Ettela'at.
- Helli, Hasan bin Yusuf (1407 A.H). *Kashf al-Murad*. Qom: An-Nashr al-Islami Institute.
- Ibn Abi al-Hadid, Mohammad bin Abd ol-Hamid (N.D). *Sharh Nahj ol-Balaghah*. Tehran: Jahan.
- Ibn Fares, Ahmad bin Fares (1404 A.H). *Mo'jam Maqaiis al-Loghah*. Qom: Daftar Tablighat Islami.
- Ibn Hanbal, Ahamd (1414 A.H). *Al-Masnad al-Imam*. Beirut: Tarikh al-Arabi Institute-Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Isfahani, Ahmad bin Abd ol-Lah (1415 A.H). *Masnad al-Imam Abi Hanifah*. Riyadh: Al-Kawsar.
- Khumeini, Seyed Hasn (1391 S.H). *The Comprehensive Dictionary of Islamic Denominations*. Tehran: Ettela'at.
- Makhzumi, Mehdi & Sameraii, Ibrahim (1414 A.H). *Tartib Kitab al-Ayn*. Qom: Oswah.
- Mofid, Muhammad bin Muhammad (1413 A.H). *Ava'el al-Maqalat*. Qom: Al-Mo'tamer al-Alami le-Alfiah ash-Sheikh al-Mofid.
- Moghnieh, Muhammad Javad (1981). *Al-Kashef*. Beirut: Dar al-Elm lel-Mollaiin.
- Moshidi, Jalil (1379 S.H). *Theology in the Word of Mowlavi*. Arak: University of Arak.
- Mostafawi, Hassan (1360 S.H). *At-Tahqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim*, Tehran: Book Center for Translation and Publication.
- Mottaqi Hindi, Ala' ed-Din bin Hesam e-Din (1409 A.H). *Kanz ol-A'mal*. Beirut: Ar-Risalh Institute.
- Mubarkfuri, (1410 A.H). *Tohfah al-Ahuzi*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah.
- Nuwi, Yahya bin Sharaf (1420 A.H). *Sahih al-Moslem be Sharh al-Imam an-Nuwi*. Beirut: At-Turath al-Arabi.
- Qarshi, Seyed Ali Akbar (N.D). *Qamus Qur'an*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiah.
- Qushchi, Molla Ali (N.D). *Sharh Tajrid al-E'teqad (New Edition)*. N.P: Anonymous.
- Razi, Muhamad bin Abi Bakr (1418 A.H). *Mokhtar as-Sahhah*. Damascus-Beirut: Dar ibn Kathir.
- Sharestani, Muhammad bin Abd ol-Karim (N.D). *Al-Milal van-Nahl*. Qom: Ash-Sharif Ar-Razi.
- Sobhani, Ja'far (1389 S.H). *Manshur Aqa'ed Imamiah*. Qom: Imam Sadeq Institute.
- Sobhani, Ja'far (1413 A.H). *Al-Elahiat (Theology)*. Qom: Al-Markaz al-Alami led-Derasat al-Islamiah.
- Zamakhshari, Mahmud ibn Umar (1430 A.H). *Al-Kashshaf*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.